



راز کلام در گفت‌وگو با پیروز سیار

پیروز سیار مترجم کتاب عهد جدید مترجمی حرفه‌ای که حدود ۲۵ سال از عمر خود را به ترجمه کتاب‌هایی از حوزه‌های مختلف به زبان فارسی سپری کرده است. از حدود دوازده سال پیش حیطه کاری وی ترجمه بخش‌هایی از کتاب مقدس بوده است. در ابتدا ترجمه کتاب‌های *قانونی ثانی* که مشتمل بر هفت کتاب کامل است و قطعاتی از دو کتاب *قانونی اول* را در دستور کار قرار می‌دهد. عهد جدید را در طول ۴ سال به فارسی برمی‌گرداند که البته به اعتراف اهل فن ۲۰ سال مطالعات و تحقیقات وی پشتوانه این امر بوده است. در نهایت کتاب ارزشمند ترجمه عهد جدید به چاپ می‌رسد و اکنون در اختیار مشتاقان تحقیق و پژوهش می‌باشد. سطور و صفحات ذیل حاصل گفت‌وگویی صمیمانه با مترجم توانمند این کتاب درباره روند ترجمه می‌باشد که امیدواریم مورد قبول خوانندگان نازک‌اندیش فصلنامه قرار گیرد.

بگوشه ابتدا خوب است که سابقه علمی و شروع کارهای علمی‌تان را بفرمایید.

* بنده تقریباً ۲۵ سال است که در کار ترجمه و انتشار کتاب هستم. تحصیلاتم در رشته هنرهای نمایشی و کارگردانی سینما در فرانسه بوده است؛ ولی مطالعه و تحقیق در زمینه کتاب مقدس، موضوعی بود که از حدود بیست سال پیش برایم به صورت جدی مطرح شد. کار من در حیطه ترجمه متن کتاب مقدس، طرخی است که از حدود دوازده سال پیش آغاز شد و این کار اخیر، یعنی ترجمه عهد جدید، دومین بخش از این طرح است. بخش نخست آن، ترجمه کتاب‌های *قانونی ثانی* از عهد عتیق بود که مشتمل بر هفت کتاب کامل و قطعاتی از دو کتاب *قانونی اول* (کتاب‌های استر و دانیال) می‌شود. این کتاب‌ها هیچ‌گاه به زبان فارسی ترجمه نشده بودند، نه در

ترجمه‌های کهن و نه در ترجمه‌های جدید. در ترجمه‌های کهن هیچ‌گاه کل متن کتاب مقدس به فارسی برگردانده نمی‌شد و صرفاً بخش‌های خاصی همچون کتاب‌های شریعت یا اناجیل ترجمه می‌شدند. در ترجمه‌های جدید متن کامل کتاب مقدس نیز این کتاب‌ها به زبان فارسی برگردانده نشدند، زیرا سازمان‌هایی که عهده‌دار این ترجمه‌ها می‌شدند، متعلق به پروتستان‌ها بودند که کتاب‌های قانونی ثانی را در قانون یا فهرست کتاب مقدس خود نپذیرفته‌اند و طبیعتاً به ترجمه آنها نمی‌پرداختند. ترجمه کتاب‌های قانونی ثانی در سال ۱۳۸۰ منتشر شد و تا حالا پنج بار تجدید چاپ شده است. زمانی که این کتاب‌ها را ترجمه می‌کردم، مطلع شدم دو گروه دیگر هم به صورت همزمان سرگرم ترجمه این کتاب‌ها هستند که یکی از این دو گروه زیر نظر جناب آقای توفیقی ترجمه خود را به پایان رساند و آن را منتشر کرد. بخش دوم طرح ما، ترجمه کل متن عهد جدید به انضمام تعلیقات و حواشی و مقدمه‌ها و پیوست‌ها بود که از شش سال پیش آغاز شد و اجرای آن حدود چهار سال به درازا کشید. علاوه بر ترجمه متن و تعلیقات عهد جدید، خود من یک مقدمه و چند پیوست به کتاب افزودم که وقت زیادی صرف تهیه آنها شد. البته چهار سالی را که صرف ترجمه این کتاب شد، باید به حدود ۲۰ سال کار تحقیقی که روی این متن انجام دادم اضافه کرد. پس از اتمام ترجمه، اخذ مجوز انتشار کتاب حدود یک سال و نیم طول کشید و سپس شش ماه صرف تولید کتاب شد. یعنی این طرح از زمان آغاز ترجمه تا هنگامی که کتاب چاپ شده در دسترس همگان قرار گرفت، حدود شش سال به درازا کشید.

بهار با توجه به رشته تحصیلی شما، چطور شد به ترجمه کتاب مقدس روی آوردید؟

کتاب مقدس سایه بلندی روی ادبیات و هنر دنیا افکنده است و شما در هر زمینه فرهنگی که به تحقیق اشتغال داشته باشید، به نحوی با این کتاب سروکار پیدا می‌کنید. کتاب مقدس در هر سرزمینی که وارد شده، فرهنگ و حتی زبان آنجا را تحت تأثیر خود قرار داده است. مثلاً در زبان فرانسه فرهنگ‌هایی درباره اصطلاحاتی که ریشه در کتاب مقدس دارند، تالیف شده است. ترجمه آلمانی لوتر زبان آلمانی را متحول کرد. در زمینه هنرهای تجسمی نیز آثار بی‌شماری با الهام از کتاب مقدس پدید آمده‌اند که به دست بزرگ‌ترین هنرمندان جهان خلق شده‌اند. در حوزه ادبیات نیز وضع به همین

منوال است و از سده‌های پیش تا روزگار ما، نویسندگان بزرگ جهان همواره از کتاب مقدس الهام پذیرفته‌اند. در مجموع می‌توان گفت که کتاب مقدس حتی خارج از حوزه دینی، فرهنگ‌های مختلف را به طرز چشمگیری تحت تأثیر خود قرار داده است و هنگامی که کسی با مقوله فرهنگ سروکار داشته باشد، به اشارات و ارجاعات زیادی به این کتاب برمی‌خورد. در نتیجه ناگزیر از رجوع دائمی به این متن است تا ببیند موضوعی که در یک کتاب تاریخی خوانده است، مطلبی که در یک اثر ادبی بدان برخورد کرده است، صحنه‌ای که در یک پرده نقاشی دیده است، اصطلاحی که در یک زبان شنیده است و... معنی و تاریخچه‌اش چیست؛ مثلاً در زبان فرانسه اصطلاحی به این مضمون وجود دارد که مرواریدهای خود را به پای خوکان نریزید؛ مقصود از این اصطلاح چیست؟ آن فرهنگ‌هایی که عرض کردم، معنی چنین اصطلاحاتی را توضیح داده‌اند و تشریح کرده‌اند که به کدام بخش از کتاب مقدس ربط پیدا می‌کنند و معنی آنها چیست. برای کسی که با مقوله فرهنگ سروکار دارد، کتاب مقدس یکی از مراجعی است که به آن رجوع دائمی پیدا می‌کند. از این لحاظ فکر کردم کار من می‌تواند خلأیی را پر کند.

کلیسای در حال حاضر بیشتر به چه کاری می‌پردازد؟

* سال‌ها است که ترجمه کتاب مقدس زمینه اصلی کار من شده است. این کار با توجه به حجم و حساسیت و اقتضائاتی که دارد، تمام وقت من را پر کرده و فعالیت من را در زمینه‌های دیگر بسیار کم‌رنگ کرده است. ترجمه کتاب مقدس را نمی‌توان به عنوان یک کار جنبی پیش برد. کار کتاب مقدس حتی برای یک گروه هم کاری تمام‌وقت است چه رسد به یک نفر. اگرچه من این کار را به تنهایی انجام دادم، ولی در هیچ‌کدام از ممالک دنیا کتاب مقدس را با این همه ملحقات و حواشی و تعلیقات، یک نفر ترجمه نمی‌کند. ترجمه جامع کتاب مقدس ۱۴۲ مترجم داشته است. همین کتاب مقدس اورشلیم ۳۳ مترجم داشته و کل گروه مجری آن حدود هفتاد نفر بوده‌اند. ما در ایران چنین گروهی را نمی‌توانیم سازمان بدهیم. اصلاً تأمین هزینه‌های چنین گروهی نیازمند سرمایه‌گذاری هنگفتی است. شما از کجا می‌خواهید این هزینه را تأمین کنید. ما تمام این کار را با انگیزه‌ها و کشش‌های شخصی پیش بردیم و چنین علایقی بسیار قوی‌تری از وظایف اداری و تحقیقاتی و دانشگاهی عمل می‌کند و به نتایجی می‌رسد که شاید در آن چارچوب‌ها قابل تصور نباشد.

کتاب مقدس چرا نسخه کتاب مقدس اورشلیم را اساس ترجمه خود قرار دادید؟

* کتاب مقدس اورشلیم شهرت جهانی دارد. این کتاب سرحلقه پژوهش‌هایی در حیطه کتاب مقدس است که قبل از آن اگر نگوییم بی‌سابقه بود، لااقل کم‌سابقه بود. پس از جنگ جهانی دوم و بعد از تمام تحولاتی که در دنیا روی داد و پیشرفت‌هایی که در علوم مختلفی همچون باستان‌شناسی و زبان‌شناسی و تاریخ و جغرافیا و... تحقق پیدا کرد، فکر انجام یک ترجمه و تصحیح جدید کتاب مقدس که با استفاده از دستاوردهای علوم جدید و به همراه مقدمه‌ها و حواشی تفسیری تهیه شود، شکل گرفت. این طرح بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم در فرانسه به اهتمام یک سازمان تحقیقاتی دومینیکن آغاز شد. دومینیکن‌ها محققان برجسته‌ای دارند و بسیاری از طرح‌های دشوار تحقیقاتی در عالم مسیحیت، همچون تصحیح و ترجمه و تفسیر کتاب مقدس، به اهتمام آنها اجرا شده و این طرح را نیز دومینیکن‌ها آغاز کردند. این که نام اورشلیم در عنوان این کتاب مقدس آمده به این علت است که نام سازمان مجری این طرح «مکتب تحقیقات کتاب مقدس و باستان‌شناختی اورشلیم» بوده است. این سازمان تحقیقاتی در اورشلیم یا بیت‌المقدس یا بیت‌المقدس قرار دارد و توسط محققان فرانسوی اداره می‌شود که به پژوهش‌های تاریخی و حفاری‌های باستان‌شناسانه در آن مناطق اشتغال دارند. فرانسوی‌ها از دیرباز در زمینه تحقیقات باستان‌شناسی بسیار فعال بوده‌اند و در ایران نیز در حفاری‌های مناطق مختلف شرکت داشته‌اند. گروه مترجمان کتاب مقدس اورشلیم متشکل از ۳۳ تن از برجسته‌ترین محققان کتاب مقدس بود که تحت نظارت یک هیئت ۱۲ نفره کار می‌کردند. از این ۳۳ نفر که اکنون همه آنها از دنیا رفته‌اند، ۱۳ نفر عهده‌دار ترجمه عهد جدید شدند که نام آنها در صفحه حقوقی ترجمه فارسی عهد جدید آمده است. یکی از شاخصه‌های مهم این طرح، استفاده مجریان آن از دستاوردهای علوم جدید برای تصحیح و تنقیح متن کتاب مقدس بوده است. چون روایتهای مختلف کتاب مقدس در جزئیات خود تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که علت عمده آن استنساخ‌های بی‌شماری است که از متن این کتاب طی قرون متمادی و به زبان‌های مختلف انجام شده است. هم‌شيوه تصحیح این کتاب بسیار شاخص است، هم روش ترجمه آن و هم مقدمه‌ها و حواشی تفسیری که برای آن نگاشته شده است. نکته‌ای که اعتبار زیادی به این روایت می‌دهد، این است که نظام تفسیری که در حواشی این کتاب مقدس آمده، توجیه‌کننده شیوه ترجمه متن آن است. غلظت تفسیری پانوشته‌های این کتاب مقدس

بسیار چشمگیر است. شما در برخی از ترجمه‌های دیگر کتاب مقدس نیز به حواشی و پانویست برمی‌خورید، ولی این حواشی و پانویست‌ها بیشتر حاوی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی هستند و غلظت تفسیری آنها کم است. یکی دیگر از محاسن کتاب مقدس اورشلیم مقدمه‌هایی است که برای کتاب‌ها یا مجموعه کتاب‌های آن نگاشته شده است. این مقدمه‌ها بسیار عالمانه تألیف شده‌اند. مثلاً مقدمه‌ای که برای رساله‌های پولس نوشته شده، بسیار پرمحتوا و عالمانه است. رساله‌های پولس حاوی مفاهیم پیچیده‌ای هستند و شرح دادن سیر تکوین و تحول اندیشه‌های الاهیاتی پولس در این سیزده رساله کار دشواری است، خصوصاً که این رسالات در همان ترتیبی که در عهد جدید آمده‌اند، نگاشته نشده‌اند و این کار را پیچیده‌تر می‌کند. بنابراین، در سراسر مقدمه مفصل‌سی‌چهل صفحه‌ای که برای رسالات پولس نوشته شده، سعی بر این بوده که این رسالات به هم ربط داده شوند و چگونگی تحول اندیشه‌ی الاهیاتی پولس از رساله‌ای به رساله‌ی دیگر شرح داده شود. این مقدمه متن پیچیده‌ای دارد که شامل ارجاعات بسیار زیادی می‌شود و به نظر من در نوع خود یک شاهکار است. وقتی این متن را ترجمه می‌کردم، از احاطه نویسنده یا نویسندگان آن به این سیزده رساله در شگفت می‌شدم. همه قسمت‌های کتاب مقدس اورشلیم، یعنی متن و مقدمه‌ها و پانویست‌ها و ارجاعات حاشیه صفحات آن مهم و ارزشمند هستند.

بسیار به ارجاعات اشاره کردید، آیا کتاب مقدس اورشلیم در این زمینه سبک خاصی دارد؟

یکی از مزایای کتاب مقدس اورشلیم که برای امر تحقیق بسیار کارساز است، ارجاعات حاشیه صفحات آن است. یعنی اگر موضوع یک سطر از متن در جاهای دیگری از عهد جدید یا عهد عتیق تکرار شده باشد، در حاشیه صفحه با علائم اختصاری محل آنها به دست داده شده است. این ارجاعات گاه به هشت، نه یا ده مورد می‌رسد. علاوه بر این، اگر در متن قطعه‌ای وجود داشته باشد که مضمون آن در یکی دیگر از بخش‌های کتاب تکرار شده باشد، کنار عنوان آن قطعه، نشانی قطعه موازی با علائم اختصاری مشخص شده است. به عنوان مثال اگر در یکی از انجیل‌ها قطعه‌ای آمده باشد که مضمون آن در انجیل دیگری تکرار شده باشد، کنار عنوان آن، نشانی قطعه موازی با علائم اختصاری ذکر شده است. این ارجاعات باعث صرفه‌جویی زیاد

در وقت محققان می‌شود و گاهی اوقات در آنها به نکات بسیار ظریف و جزئی اشاره شده است.

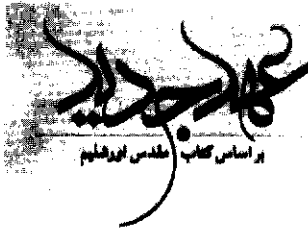
بکسب گاهی بین شماره‌گذاری آیات در ترجمه‌های فارسی با سایر نسخه‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد. آیا شما این ارجاعات را با شماره‌گذاری ترجمه‌های فارسی هماهنگ کرده‌اید؟

* در مقدمه کتاب‌های قانونی شانی گفته‌ام که روش شماره‌گذاری آیات در کتاب‌های مقدس امروزی تفاوت‌هایی با ترجمه قدیمی کتاب مقدس به زبان فارسی دارد. البته این تفاوت‌ها در همه موارد نیست و اگر هم وجود داشته باشد، بیش از یکی دو رقم نیست. من نمی‌توانستم ارجاعات بسیار زیاد کتاب مقدس اورشلیم را که در مقدمه‌ها و حواشی و پانویست‌های آن آمده است، با شماره‌گذاری منسوخ شده یک ترجمه صد سال پیش منطبق کنم. چرا که برای ما اصل کتاب مقدس اورشلیم است. البته این تفاوت شامل آیات همه بخشهای کتاب مقدس نمی‌شود و در مزامیر به صورت حادث‌تری به چشم می‌خورد. به این معنی که ممکن است آیه ۳ مزمور ۱۵ در کتاب مقدس اورشلیم، با آیه ۴ یا ۵ همان مزمور در ترجمه فارسی کتاب مقدس مطابقت داشته باشد. این نکته‌ای است که به روش‌های مختلف شماره‌گذاری آیات ربط پیدا می‌کند. حتی در ترجمه‌های نوین نیز گاه تعداد مزامیر متفاوت است و ممکن است در یک ترجمه صد و پنجاه مزمور باشد در ترجمه دیگر صد و پنجاه و یک مزمور. این مسئله‌ای است که به روش‌های مختلف تصحیح متن ربط پیدا می‌کند.

بکسب آیا قصد ندارید عهد عتیق را هم ترجمه کنید؟

* عهد عتیق حدود سه برابر و نیم عهد جدید است. طرحی که برای ترجمه عهد عتیق به نظر می‌رسد این است که باید در پنج جلد اجرا شود: جلد اول کتاب‌های شریعت، جلد دوم کتاب‌های تاریخ، جلد سوم کتاب‌های حکمت، جلد چهارم و پنجم کتاب‌های پیامبران - یعنی کتاب‌های پیامبران در دو جلد منتشر شود. به تبع این تقسیم‌بندی می‌توان یک برنامه زمان‌بندی شده نیز تنظیم کرد که در کل نیازمند زمانی بین ده تا دوازده سال خواهد بود. اگرچه در دنیای امروز انجام چنین طرح‌هایی به عهده یک گروه گذاشته می‌شود، ولی سازمان دادن چنین گروهی در ایران اگر نگوییم محال

است، دست‌کم بسیار دشوار است و نیاز به سرمایه‌گذاری هنگفت دارد. به هر حال حتی اگر مجری این طرح یک نفر هم باشد، تا امکانات اجرای آن فراهم نشود، شروع آن امکان‌پذیر نخواهد بود.



ترجمه پیروز سیار



نشر

کتاب عزیز از مسئله سرمایه‌گذاری، آیا شما فکر می‌کنید مترجمان قابل‌هستند که بتوانند یک تیم تشکیل بدهند؟

* در چارچوب کتاب مقدس اورشلیم، چون این اثر به زبان فرانسه است، اشخاص زیادی را نمی‌شناسم که هم مترجم قابل‌باشد و هم با کتاب مقدس و روش ترجمه آن آشنایی داشته باشد. اصولاً مترجمان زبان فرانسه بسیار کمتر هستند و الان بیشتر از انگلیسی ترجمه می‌کنند.

البته در میان مترجمان زبان فرانسه اشخاص برجسته‌ای وجود دارند، ولی اکثراً در آستانه بازنشستگی هستند و تصور نمی‌کنم عهده‌دار اجرای چنین طرحی با این عرض و طول شوند. مضاف بر این که این مترجمان، تا آنجا که می‌دانم، در زمینه ترجمه کتاب مقدس تجربه چندانی ندارند. وقتی مترجمی روی یک کتاب سه‌هزار صفحه‌ای کار می‌کند، با حجم بسیار زیادی از اطلاعات سروکار دارد و به تبع آن، با مشکلات فراوانی مواجه می‌شود که برای رفع یکایک آنها باید چاره‌ای بیندیشد. مهم این است که روش انجام کار و مآخذ موثق و معتبر برای رفع مشکلات خود را بشناسد. مرجع‌شناسی و شناختن مآخذ اصیل و قابل اعتماد، بزرگ‌ترین اندوخته یک کار تحقیقی است. اگر در اروپا گروه‌هایی برای ترجمه کتاب مقدس تشکیل می‌شود، به این علت است که در آنجا تحقیقات کتاب مقدس بسیار رواج دارد و مراکز مختلفی وجود دارد که در آنها راجع به مباحث مربوط به تفسیر و زبان‌های کتاب مقدس و ساختارشناسی متن این کتاب تحقیق می‌شود و از دل آنها مجریان زیادی برای انجام چنین طرح‌هایی بیرون می‌آیند. ولی ما این امکانات را نداریم و تصور نمی‌کنم در شرایط موجود قادر به تشکیل چنین گروهی باشیم.

بهار ۸۰ آیا برای ترجمه عهد عتیق، تسلط به زبان عبری لازم است؟

البته در کار ترجمه کمال مطلوب این است که یک اثر بر اساس متن‌های اصلی برگردانده شود. اما شما چند نفر عبری‌دان در ایران سراغ دارید که مترجم کتاب مقدس هم باشد. حتی در میان کلیمیان نیز به ندرت به اشخاصی برمی‌خورید که در زبان و ادبیات عبری تبحر داشته باشند. از سوی دیگر، در حیطه کتاب مقدس ترجمه‌های ثانوی بسیار رایج است. ترجمه فرانسو کتاب مقدس اورشلیم به اکثر زبان‌های اروپایی و حتی به روسی و ژاپنی برگردانده شده است. متن فرانسو ترجمه جامع کتاب مقدس که اثری بسیار مهم و حاصل کار ۱۴۲ مترجم فرانسو زبان است، توسط عالمان یسوعی لبنان به عربی برگردانده شده است و صاحب نظران این ترجمه را یکی از مهم‌ترین روایت‌های عربی کتاب مقدس می‌دانند. حتی تصور من بر این است که شماری از ترجمه‌هایی که گفته می‌شود بر اساس متن‌های اصلی اجرا شده‌اند، بر پایه یک یا چند ترجمه موجود و حک و اصلاح آنها با رجوع به متن‌های اصلی حاصل آمده‌اند، نه این که مترجمان همه منابع را کنار گذاشته و از نو شروع به ترجمه متن‌های اصلی کرده باشند. چون قرابت و نزدیکی زیادی بین خانواده‌های ترجمه به چشم می‌خورد. البته همه این ترجمه‌ها یک متن را بازگو می‌کنند. کتاب مقدس آنقدر به زبان‌های مختلف ترجمه شده است که قالب و چارچوب برگرداندن آن، آیه به آیه، تثبیت شده است. واقعاً نکته مجهولی باقی نمانده مگر مطالبی که از دیدگاه تفسیری بر سر آنها اختلاف نظر وجود دارد. البته من منکر این نیستم که کمال مطلوب، ترجمه بر اساس متن‌های اصلی است، ولی زبان متن‌های اصلی کتاب مقدس مثل قرآن نیست که بی‌شمار عربی‌دان در ایران داشته باشیم. شما چند نفر یونانی‌دان یا، با وجود اقلیت کلیمی که در ایران هست، چند نفر عبری‌دان سراغ دارید که بتوانند کتاب مقدس ترجمه کنند. چنین کسی علاوه بر شناخت زبان یونانی، باید تفسیر کتاب مقدس را هم بشناسد تا بداند مثلاً لفظ یونانی «porneia» را در انجیل متی چگونه ترجمه کند. چون این کلمه بر اساس تفاسیر مختلف معادل‌های متفاوتی دارد. یا مثلاً باید بداند که لفظ عبری «réa» در عهد عتیق و معادل یونانی آن در عهد جدید که «plésion» است، در هر کدام از این دو متن چگونه باید ترجمه شود. چون این اصطلاح فنی در عهد عتیق به معنی «هم‌قوم» و در عهد جدید به مفهوم «هم‌نوع» است، هم‌نوعی که هیچ گونه اشتراک قومی و نژادی و حتی دینی با دیگران ندارد. تصور نمی‌کنم در شرایط موجود در ایران

مجریانی داشته باشیم که بتوانند کتاب مقدس را بر مبنای متن‌های اصلی ترجمه کنند و به فرض وجود چنین مجریانی، معلوم نیست حاصل کار آنها بهتر از آنچه تا کنون انجام شده بشود.

پیش از این، کتاب مقدس چندین بار به فارسی ترجمه شده بود. شما چه مشکلی یا مشکلاتی در این ترجمه‌های فارسی می‌دیدید که احساس کردید کتاب مقدس باید مجدداً به زبان فارسی ترجمه شود؟

* ترجمه کتاب مقدس به زبان فارسی تاریخچه دیرپایی دارد و اولین سند مکتوب آن به قرن چهارم میلادی برمی‌گردد. اما از این ترجمه‌ها و از آنچه در طول این تاریخ فراهم آمده است، متن‌هایی که به چاپ رسیده‌اند و در دسترس همگان قرار دارند بسیار محدود و کمتر از ۱۰ ترجمه هستند. قدیمی‌ترین ترجمه در دسترس، به سده سیزدهم میلادی تعلق دارد و آن *دیاتسرون* است. بعد از آن، ترجمه *خاتون‌آبادی* است که در دوره شاه سلطان حسین انجام شده است. اولین ترجمه کامل متن کتاب مقدس به زبان فارسی، اثر ویلیام گلن و هنری مارتین است که چاپ نخست آن در ۱۸۴۶ انتشار پیدا کرد. البته ترجمه هنری مارتین از عهد جدید قبل از این که در این کتاب مقدس به همراه ترجمه ویلیام گلن از عهد عتیق انتشار یابد، چند بار چاپ شده بود. ترجمه بعدی متن کامل کتاب مقدس توسط رابرت بروس و همکاران او تهیه شد و در ۱۸۹۵ انتشار یافت که تا الان هم تجدید چاپ می‌شود.

در ۱۹۷۶ ترجمه فارسی تازه‌ای از عهد جدید با عنوان *مژده برای عصر جدید* منتشر شد که زبان فارسی نسبتاً ساده‌ای دارد. در ۱۹۹۵ ترجمه تازه‌ای از کل متن کتاب مقدس انتشار پیدا کرد که با عنوان «ترجمه تفسیری» شناخته شد، چرا که ترجمه‌ای دقیق و لفظ به لفظ نبود و تنها طرحی کلی از محتوای آیات را ترسیم می‌کرد. در حدود سال ۲۰۰۰ کتابی با عنوان *انجیل مسیح* منتشر شد که الهام گرفته از *دیاتسرون* بود. *دیاتسرون* اثری است که در آن چهار انجیل در هم ادغام شده‌اند و از آمیزش آنها یک انجیل واحد حاصل آمده است. *انجیل مسیح* که مزین به تصاویر زیبایی از اماکن مقدس فلسطین است، احتمالاً در ایتالیا به چاپ رسیده است. آخرین حلقه این زنجیره، *انجیل عیسی مسیح* با زیر عنوان «ترجمه هزاره نو» است که در ۲۰۰۳ به اهتمام انتشارات ایلام در لندن انتشار پیدا کرد.

این کل اندوخته ترجمه‌های فارسی کتاب مقدس است که به چاپ رسیده و علاقه‌مندان می‌توانند بدان دسترسی پیدا کنند. بخش عمده‌ای از این ترجمه‌ها را کسانی همچون ویلیام گلن، هنری مارتین و رابرت بروس انجام داده‌اند که اساساً زبان مادری هیچ‌کدام از آنها فارسی نبوده و تنها از دستیاران فارسی‌زبان استفاده می‌کردند و همه کسانی که ترجمه‌های آنان را خوانده‌اند، اذعان دارند که از لحاظ زبان فارسی و رساندن مفاهیم دارای اشکالاتی هستند. گذشته از این، هیچ‌کدام از این ترجمه‌ها دارای مقدمه‌ها و پانوشته‌های تفسیری و ارجاعات حاشیه‌ی صفحات نیستند تا به خوانندگان برای درک عمیق‌تر محتوای این کتاب یاری رسانند. اینها همه انگیزه شد تا به عنوان کسی که سال‌ها روی متن کتاب مقدس کار و تحقیق کرده است، تلاش کنم تا ترجمه‌ی مفهوم‌تری از این متن به انضمام حواشی و تعلیقات به دست دهم.

در هر صورت، تردیدی نیست که قالب زبانی کتاب مقدس باید تجدید شود. اصولاً لازم است که کتاب‌های دینی به تناسب تحولاتی که در یک زبان در ادوار مختلف روی می‌دهد، مجدداً ترجمه شوند. در مورد قرآن نیز چنین است. یک ترجمه‌ی قرن هفتم و هشتم را خوانندگان امروزی به سادگی نمی‌توانند بخوانند و ترجمه‌ی امروز را نیز خوانندگان چند قرن بعد به راحتی نمی‌توانند مطالعه کنند. بدیهی است که قالب زبانی متونی که زمان‌بردار نیستند، مانند کتاب‌های مقدس دینی، باید تجدید شود؛ زیرا این متون در قالب یک زمان خاص محدود نمی‌شوند و تا ابد مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرند و به تناسب تحولاتی که در یک زبان روی می‌دهد، باید قالب زبانی این متن‌ها هم تجدید شود. علاوه بر همه اینها، همان‌طور که شما هم فرمودید، کاری که روی ترجمه‌های فارسی کتاب مقدس انجام شده ناکافی است. مثلاً در ترجمه‌های قدیم، رسالات پولس واقعاً با زبانی نامفهوم برگردانده شده‌اند و این در حالی است که این رسالات قلب مسیحیت هستند و کسی که اندیشه‌های پولس را نشناسد، اصلاً مسیحیت و منظومه اعتقادی آن را نشناخته است. یکی از عللی که من به طرف ترجمه‌های فرانسه کتاب مقدس کشیده شدم، همین نامفهوم بودن ترجمه‌های فارسی رسالات پولس بود؛ چون هرچه متن فارسی آنها را می‌خواندم چیز زیادی دستگیر نمی‌شد.

مشکل چه بود که نتوانسته بودند این بخش‌ها را به زبان فارسی روان برگردانند؟

* چند مشکل وجود داشته است: اول این که مترجمان اصلی فارسی‌زبان نبودند. دوم این که دستیارانشان شناخت عمیقی از کتاب مقدس نداشتند. سوم این که رسالات پولس زبانی دشوار و ناهموار دارند و در آنها مفاهیم پیچیده‌ای به صورت بسیار فشرده و خلاصه بیان شده است، چندان که تفسیر عبارات این رسالات از سده‌های نخست میلادی تا روزگار ما محل مناقشهٔ مفسران بوده است. بنابراین هم نارسایی‌هایی که در کار مترجمان وجود داشته و هم پیچیده بودن زبان و مفاهیم خود رسالات، باعث شده است که این بخش از کتاب مقدس — که از لحاظ ترجمه جزو دشوارترین بخش‌ها است — به خوبی برگردانده نشود. من تلاش زیادی کردم که تا حد امکان ترجمه‌ای مفهوم و روشن از رسالات پولس به دست دهم و بیش از هزار ساعت روی این رسالات کار کردم. پولس دو آبخشور فرهنگی داشته است: یکی تربیت سخت‌گیرانهٔ یهودی‌اش که چند بار از آن یاد کرده، و دیگری آنچه از فرهنگ یونانی دریافت کرده است. متن رسالات را معمولاً املا می‌کرده و فقط به نوشتن درود پایانی اکتفا می‌کرده است. در قدیم رسم بر این بوده که علما نوشته‌هایشان را املا می‌کردند و آنها را به دست خود نمی‌نوشتند. مثلاً مولانا اشعارش را املا می‌کرده و حتی مقالات او هم املا شده است. پولس هم همین‌طور بوده است.

تکلیف در ترجمهٔ رساله‌های پولس بخشی از مشکلات به پیچیدگی متن و ابهام داشتن مفاهیم برمی‌گردد، به نظر می‌رسد این امر باعث می‌شود که مترجم برای انتقال معنا، گام را از ترجمه فراتر بگذارد و به طرف تفسیر برود...

* مترجم می‌تواند این کار را بکند؛ ولی من چنین نکردم و هیچ مطلبی به این متن اضافه و کم نکردم. در سراسر ترجمهٔ این رسالات یک مورد هم کروشه باز نشده است. البته در پانوشت‌ها کروشه دارم و اگر به مطلب تفسیری برخوردیم که در پانوشت‌های کتاب مقدس اورشلیم نیامده، برای مزید استفادهٔ خوانندگان آن را در کروشه اضافه کردم. ولی در متن هیچ مطلبی اضافه نکردم، حتی در مواردی که سخن پولس ابهام‌آمیز بود. مثلاً مشخص نبود مراد از یک ضمیر کدام یک از افراد مورد بحث است. این امکان وجود داشت که با رجوع به تفاسیر ابهام برطرف شود، اما من صورت آیه را تغییر ندادم. این ساده‌ترین شکل دست بردن در متن است که به هدف کمک به خواننده انجام می‌شود. شاید این کار در یک متن ادبی روا باشد و کسی هم متوجه آن نشود و

اگر هم بشود از مترجم تشکر کند که ابهام را برطرف کرده است. ولی در متون دینی مترجم حق انجام چنین کاری را ندارد، زیرا با استناد به یک کشف‌الآیات می‌توان از مترجم پرسید که چرا به جای ضمیر فلان آیه و فلان آیه، یک اسم در متن به کار برده است. علاوه بر این، می‌خواستم طعم و مزه‌ای از ناهمواری‌های زبان پولس را به خوانندگان بچشانم، البته نه در حدی که متن نامفهوم شود. مؤلفان متعددی که بیست و هفت فصل تشکیل‌دهنده عهد جدید را نوشته‌اند، زبانهای مختلفی داشته‌اند و فی‌المثل نمی‌توان زبان مرقس را با لوقا یا متی یا هر سه آنها را با پولس مقایسه کرد، هرچند زبان هیچ‌کدام از اینان از لحاظ دشواری با پولس قابل قیاس نیست. در هر صورت این تنوع باید در کار مترجم انعکاس پیدا کند و مترجم نباید تمام این زبان‌ها را طوری یکدست کند که گویی مؤلف کل کتاب یک نفر بوده است.

پیشگفتار اشاره کردید که برای فهم متن از سایر ترجمه‌های فرانسه و فارسی نیز استفاده کرده‌اید. چرا از ترجمه انگلیسی استفاده نکردید؟

¶ چون زبان دوم من فرانسه است. ولی از ترجمه کینگ‌جیمز هم، به خصوص برای فهرست‌های چندزبانه انتهای کتاب، استفاده کرده‌ام. در هر صورت با توجه به تعدد منابع فرانسه که در اختیار داشتم، نیازی به مراجعه به ترجمه‌های انگلیسی نمی‌دیدم. یعنی آن ده ترجمه فرانسه کاملاً کفایت می‌کرد و نیازی نمی‌دیدم که به ترجمه‌های انگلیسی نیز مراجعه کنم. اما همان‌طور که گفتم، منبع ضبط انگلیسی اعلام عهد جدید که برای فهرست‌های پنج‌زبانه انتهای کتاب از آن استفاده کرده‌ام، ترجمه انگلیسی کینگ جیمز بوده است.

پیشگفتار نمی‌توان خالی‌الذهن وارد ترجمه متن شد. باید گفت اجتناب‌ناپذیر است که این ترجمه بویی از تفسیر را نداشته باشد. اگر بخواهیم این پس‌زمینه را به یک ساحت آگاهی بکشانیم، مترجم باید بگوید که من از کدام یک از پستوانه‌های فکری و فرهنگی مسیحی استفاده می‌کنم و این ترجمه را صورت می‌دهم. یعنی بتواند آگاهانه آن پروسه ترجمه خودش را برای خواننده مشخص کند؟

¶ فکر می‌کنم خلط مباحثی صورت گرفته است. توجه کنید که من مترجم متن فرانسه کتاب مقدس اورشلیم هستم و نه پدیدآورنده آن. کار من این بوده است که تمام

یافته‌های مترجمان این اثر بزرگ را در زمینه تصحیح و ترجمه و تحشیه متن عهد جدید، با امانت و به صحیح‌ترین شکل به خوانندگان فارسی‌زبان منتقل کنم و کسانی که با تاریخ ترجمه‌های فارسی کتاب مقدس از دیرباز تا کنون آشنایی دارند، به خوبی واقفند که این کار برای نخستین بار در زبان فارسی انجام شده است. اما مسلماً پدیدآورندگان این اثر، ترجمه خود را بر اساس یک نظام منسجم تفسیری سامان داده‌اند که تمامی رئوس آن در پانویست‌ها ذکر شده است. بی‌گمان مسئله انطباق نظام تفسیری با ترجمه برای مترجمان اصلی کتاب مقدس اورشلیم مطرح بوده است و من حاصل کار آنها را به فارسی‌زبانان منتقل کرده‌ام. منبع اصلی تفسیری که پدیدآورندگان این اثر از آن استفاده کرده‌اند، سنت تفسیر کلیسای کاتولیک بوده است. در پانویست‌های کتاب مقدس اورشلیم ظرایف فراوانی به چشم می‌خورد که نمی‌توان تصور کرد یک نسل یا دو نسل مفسر به این مقدار اطلاعات تفسیری رسیده باشند و به راستی می‌توان گفت که این پانویست‌ها برآیند و عصاره تاریخ تفسیر کلیسای کاتولیک است که به صورت بسیار فشرده، در حدی که خطوط اصلی تفسیر آیات به دست داده شود، در پایین صفحات گنجانده شده است.

پیش‌گفتار اگر ممکن است تفاوت نگاه کاتولیکی این ترجمه را با ترجمه‌های رایج که همدتاً پروتستانی هستند بیان کنید.

« این مطلب مهم و جالبی است و مشخص کردن این تفاوت‌ها در حد موضوع یک رساله است. اصولاً اگر تفاوتی در ترجمه‌ها وجود داشته باشد، حتماً بازتاب یک اختلاف نظر تفسیری است. به عنوان مثال یک مورد را ذکر می‌کنم. تنها جایی که در انجیل‌ها طلاق جایز شمرده شده است، در باب ۱۹ انجیل متی است که در آن حضرت عیسی یک شرط تحدیدی برای ازدواج قائل شده و آن شرط با لفظ «porneia» بیان شده است. ترجمه لفظ «porneia» بستگی به دید تفسیری دارد که در کار ترجمه از آن پیروی می‌شود. آیا مراد از این لفظ خیانت در زندگی زناشویی است؟ آیا مراد فحشا است؟ آیا مراد ازدواج با محارم است؟ طبق تفسیر پروتستان‌ها (و نیز ارتدکس‌ها) این لفظ در اینجا به معنی خیانت در زندگی زناشویی به کار رفته است. اما کلیسای کاتولیک این لفظ را در زمینه تاریخی آن قرار داده و قائل بر این است که این اصطلاح ناظر بر ازدواج با محارم است که در دنیای باستان نزد مشرکان رواج داشته است. بسیار روشن

است که در مورد اصطلاحات و مباحث کلیدی، رجوع به یک نظام تفسیری، عامل تعیین‌کننده است.

ترجمه در ترجمه متون مقدس دو مبحث وجود دارد، یکی ترجمه خود متن مقدس است و یکی ترجمه متونی است که ناظر به متن مقدس هستند، چه الاهیاتی، چه تاریخی دینی که قاعده‌تاً یک ارجاعی به آن متن مقدس دارند و در نتیجه ترجمه‌شان با سایر متون متفاوت می‌شود. تجربه شما در زمینه ترجمه این‌گونه متون چیست؟

* به نکته خوبی اشاره کردید. این کتاب دو سیاق زبانی متفاوت دارد که یکی به متن عهد جدید و دیگری به مقدمه‌ها و حواشی آن مربوط می‌شود. نمی‌توان مقدمه‌ها و حواشی این کتاب را با همان سبک و سیاق متن عهد جدید ترجمه کرد. مبنای من در ترجمه عهد جدید این بوده است که از نثر معیار زبان فارسی پیروی کنم — هرچند کسانی درباره مفهوم زبان معیار تردید دارند و در آن مناقشه می‌کنند، اما فکر می‌کنم همه ما تصور مشترک و مورد توافقی درباره مفهوم زبان معیار داشته باشیم. در عین حال که می‌خواستم زبان ترجمه عهد جدید گویا و شفاف و نزدیک به زبان معیار باشد، می‌کوشیدم که نشانه‌هایی از بیان ادبی و رنگ و بویی از کهن‌نمایی را نیز در خود داشته باشد. البته قصد من این بود که این نثر کهن‌نما باشد نه کهن تا فهم متن دشوار نشود. ما نباید یک متن را به سیاق نثر قرن هفتم و هشتم برای خوانندگان امروزی ترجمه کنیم. چرا که ترجمه کتاب مقدس را فقط عالمان نمی‌خوانند، بلکه ممکن است یک محصل یا دانشجو نیز آن را بخواند و در واقع طیف وسیعی از خوانندگان با این کتاب سروکار پیدا می‌کنند. می‌خواستم نثر ترجمه عهد جدید کهن‌نما و دارای مؤلفه‌هایی از نثر ادبی باشد و در عین حال کاملاً گویا و شفاف نیز باشد؛ یعنی مضمون و مفهوم آیات را به مستقیم‌ترین شکل به خواننده برساند، بدون اینکه زبان حاجب و مخمل بشود. اما برای ترجمه مقدمه‌ها و حواشی باید از نثری عادی‌تر استفاده می‌کردم تا مفاهیم تفسیری و الاهیاتی و اطلاعات تاریخی و جغرافیایی را به روشن‌ترین و صحیح‌ترین صورت به خوانندگان انتقال دهم.

ترجمه چه خصایص subjective و spiritual را برای ترجمه متونی از این دست لازم می‌دانید؟

* مسلماً برای این که ترجمه حالت مکانیکی نداشته باشد، لازم است مترجم خود را در فضای متن قرار دهد و با آن هم‌افق شود. توضیح دادن چگونگی «هم‌افق شدن» با متن کار دشواری است و بیشتر ناظر بر نوعی تجربه شهودی است. اما اگر این حالت دست دهد، بلافاصله در کار مترجم انعکاس پیدا می‌کند و خواننده تیزبین احساس می‌کند که با متنی از سنخ دیگر سروکار دارد. در واقع این هم‌افق شدن با متن کاری سهل ممتنع است. یعنی اگر دست دهد، ترجمه با راحتی و روانی پیش می‌رود و اگر دست ندهد به هیچ صورتی قابل حصول نیست. بسیاری از ترجمه‌های متون دینی زبانی عادی و حالتی مکانیکی دارند، ولی اگر بنا است لااقل اندکی از عطر متن اصلی به مشام خواننده برسد، مترجم باید با دید و حال و هوای دیگری سراغ کار ترجمه برود. چون در کار نوشتن به هیچ‌وجه نمی‌توان وانمود به داشتن یک حالت روحی کرد و نتیجه کار دقیقاً مطابق با حالتی خواهد بود که در لحظه نگارش در نویسنده وجود داشته است؛ حاصل کار همان حالت و همان رنگی را به خود می‌گیرد که در لحظه نگارش بر وجود مترجم سایه افکنده است. در کار نویسندگی هیچ‌کس نمی‌تواند وانمود کند که آدم دیگری است، من کاملاً به این اصل اعتقاد دارم، و دقیقاً همان چیزی از شما انعکاس پیدا می‌کند که در درون شما هست. شاید خیلی از نویسندگان اگر به این اصل اعتقاد داشتند، هرگز سراغ نویسندگی نمی‌رفتند.

پرسش شما در این ترجمه چقدر با خود مقامات مسیحی ارتباط داشتید؟

* در کار ترجمه هیچ‌کس با من همکاری نداشت و تمام این کار را از ابتدا تا انتها خود به تنهایی انجام دادم. هیچ چشم دومی حتی یک صفحه از این کتاب را از وقتی که ترجمه شد تا هنگامی که به چاپ رسید و به بازار عرضه شد، نخوانده است. اما چون می‌خواستم کار خود را محک بزنم تا بدانم تلاشی که کرده‌ام به نتیجه مطلوب رسیده است یا خیر و با اطمینان در مورد انتشار یا عدم انتشار کتاب تصمیم بگیرم، نسخه‌ای از ترجمه را برای رئیس شورای اسقفان ایران فرستادم تا در مورد صحت و اصالت کار نظر بدهند. همچنان که در مورد انتشار قرآن، سازمانی وجود دارد که ترجمه‌ها را بررسی می‌کند و برای آنها مجوز انتشار صادر می‌کند، در عالم مسیحیت نیز عالی‌ترین مقام کلیسا در هر کشور می‌تواند برای ترجمه کتاب مقدس مجوز چاپ صادر کند که اصطلاحاً به آن «imprimatur» می‌گویند — این کلمه فعل امر لاتینی به معنی «چاپ شود»

است. البته این مجوز اختصاص به متن کتاب مقدس ندارد و مثلاً تاریخ فلسفه کاپلستون هم امپریماتور دارد؛ زیرا از این کتاب برای تدریس تاریخ فلسفه در مراکز درسی دینی استفاده می‌شود و لازم است که صحت مطالب آن به تایید مقامات کلیسا برسد. زمانی طولانی صرف بررسی این ترجمه فارسی و صدور امپریماتور آن شد و نظر رئیس شورای اسقفان ایران کتباً به من اعلام شد. ارتباط من با مجامع مسیحی ایران در این حد بوده است. البته صدور امپریماتور برای انتشار این ترجمه الزامی نبود، ولی این مجوز نشان می‌دهد که اعتبار این کار بررسی شده است و بالاترین مقام کلیسای کاتولیک درباره آن نظر داده است. تا آنجا که من می‌دانم، این اولین ترجمه فارسی کتاب مقدس است که با امپریماتور انتشار پیدا می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

بهار ۸۰ ترجمه شما چه بازتابی در ایران و محافل مسیحی داشته است؟

این کتاب دو ماه پیش در اواسط دی انتشار پیدا کرد و این زمان کوتاهی برای ارزیابی بازتاب آن است. چند روزنامه و نشریه مصاحبه‌های مفصلی انجام داده‌اند که در حال تنظیم و تدوین آنها هستیم. در شماره آتی فصلنامه «مترجم» نیز ویژه‌نامه‌ای برای این ترجمه فارسی عهد جدید تدارک دیده شده که در آن شش مقاله و مصاحبه مفصلی با بنده درج خواهد شد. در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۸۷ جلسه رونمایی در انجمن حکمت و فلسفه ایران به مناسبت انتشار این کتاب برگزار شد که در آن اساتید ارجمند آقایان

بهاء‌الدین خرمشاهی، کامران فانی، مصطفی ملکیان و دکتر شاپور اعتماد سخن گفتند. در دانشگاه ادیان شما نیز چند هفته پیش جلسه مفصلی با حضور اساتید و رئیس محترم دانشگاه برگزار شد که در آن بنده طی یک سخنرانی طولانی به بحث درباره تاریخچه ترجمه‌های فارسی کتاب مقدس و اقتضائات این گونه ترجمه‌ها و معرفی ترجمه جدید خود پرداختم. در نشریات خارجی نیز ماهنامه نفیس و تخصصی *Biblia* که از سوی انتشارات سرف (ناشر کتاب مقدس اورشلیم) در فرانسه منتشر می‌شود، خبر چاپ این ترجمه جدید فارسی را درج کرد. همچنین نشریه *Pro Dialogo* که پولتن شورای پاپی گفت و گوی ادیان در واتیکان است، در شماره آینده خود خبر انتشار این ترجمه جدید فارسی را درج خواهد کرد.

سوال: اهمیت این کار از دو جهت است، یکی این که این ترجمه، کار ارزشمندی است که انجام شده و دیگر این که انتشار متن مقدس مسیحی در یک کشور اسلامی که متهم به سخت‌گیری در این زمینه است، سعه صدر موجود در این کشور را نشان می‌دهد و می‌تواند در زمینه گفت‌وگوی بین ادیان و ایجاد تفاهم مؤثر باشد. نظر شما چیست؟

* اقلیت‌های دینی از باستانی‌ترین دوران تا روزگار ما همیشه در ایران بوده‌اند و به زندگی خود در کنار سایر مردم ادامه داده‌اند. حتی در مقاطعی از تاریخ، ایران به پاره‌ای از اقلیت‌های دینی که مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند پناه داده است. من در دوران کودکی دوستان ارمنی و کلیمی و آسوری و زرتشتی داشتم و همه ما با اقلیت‌های دینی برخورد همه‌روزه داریم. در محله یوسف‌آباد تهران که من ساکن آن هستم، یک کنیسه بزرگ کلیمیان وجود دارد که بعد از ظهرها یهودیان مراسم نماز و دعای خود را در آن برگزار می‌کنند. تقریباً در همه محله‌های تهران کلیسا و کنیسه هست و انجمن‌های فرهنگی مسیحیان و کلیمیان با افت و خیزهایی در دوره‌های مختلف کمابیش دایر و فعال بوده‌اند. اینها نشان می‌دهد که اقلیت‌های دینی در ایران در کنار سایر مردم به زندگی خود ادامه می‌دهند. البته ممکن است که در برخی از کشورهای اسلامی تعصباتی نسبت به این اقلیت‌ها وجود داشته باشد، ولی به اعتقاد من همین که ما توانستیم کتاب «عهد جدید» را در ایران با مجوز مراجع رسمی منتشر کنیم، نشان می‌دهد که در ایران وسعت نظر بیشتری در این زمینه وجود دارد.

بکوشید ممکن است برخی ایراد بگیرند که چنین ترجمه‌هایی ممکن است به تبشیر مسیحیت کمک کند. نظر شما در این مورد چیست؟

* کار ما کاملاً تحقیقی و برای استفاده محققان و پژوهندگان بوده و به هیچ عنوان جنبه تبشیری نداشته است. هر کس این کتاب را ورق بزند، متوجه می‌شود که یک اثر کاملاً تحقیقی است و برای محققان تدوین شده است. کتابی که این همه پانوشت و حواشی و مقدمه و مؤخره دارد، به درد اهل تحقیق می‌خورد و خود اثر نشان می‌دهد که برای چه مقصود و منظوری و به نیت چه مخاطبانی تهیه شده است. قصد ما در این کار این بوده که یک ابزار پژوهشی کارآمد و قابل اطمینان را در اختیار طیف وسیعی از مخاطبان قرار دهیم. محققانی که در زمینه‌های مختلفی همچون دین‌پژوهی، مسیحیت‌شناسی، بررسی تطبیقی ادیان، مطالعه شیوه‌های ترجمه متون مقدس و حتی ادبیات و تاریخ و رشته‌های متنوع علوم انسانی به پژوهش اشتغال دارند، مراجعات بسیاری به این اثر پیدا خواهند کرد و اطلاعات زیادی در آن خواهند یافت.

بکوشید بعضی از محققان مسلمان وقتی روی کتاب مقدس کار می‌کنند یک دغدغه‌های خاصی دارند مثلاً اینکه نامی از پیامبر اسلام در آن پیدا کنند و یا مثلاً در مورد تعریف در کتاب مقدس و یا ... آیا شما دغدغه این شکلی در کار داشتید؟

* چارچوب کار من، تحقیق درباره متون بنیادین مسیحیت بدون هیچ گونه پیش‌داوری بوده است. این حیطة کار من بوده که از دل یک زمینه بسیار بزرگ‌تر انتخاب شده است. اگر بخواهید این زمینه را گسترش بدهید، معمولات و منحوالات و بسیاری از متن‌های پیرامونی کتاب مقدس را نیز در بر می‌گیرد. این متن‌ها اگرچه از فهرست کتاب مقدس خارج شده‌اند، اما به اعتقاد من جغرافیای ادیان سامی را کامل می‌کنند و زمینه‌هایی برای تحلیل و تحقیق به دست می‌دهند. اما من چارچوب کارم را کاملاً مشخص کردم. چارچوب کار من، ترجمه متون بنیادینی بود که کلیسای مسیحی آنها را به عنوان کتاب دینی خود به رسمیت می‌شناسد و مبانی اعتقادی خود را از آنها اخذ می‌کند. علاوه بر این، می‌خواستم خطوط اصلی تفسیری را که کلیسای کاتولیک در تشریح مبانی اعتقادی خود ارائه کرده است، در اختیار محققان ایرانی قرار دهم. چرا که اگر ما قائل به گفت‌وگو هستیم، باید در وهله نخست حرف دیگری را بدون هیچ‌گونه

پیش‌دآوری بشنویم، نه اینکه تصور کنیم او چه می‌خواهد بگوید و مرادش چیست یا حدس بزنیم چه اعتقاداتی دارد. شاید حدس و گمان ما مطابق با واقعیت و مقصود او نباشد. چارچوب کار من در این حیطة می‌گنجد. اما کار روی متن‌های پیرامونی کتاب مقدس هم، که به اعتقاد من بسیار مهم هستند، باید روزی به اهتمام عده‌ای انجام شود. خلاصه همه کارها را هم که یک نفر نباید انجام دهد.

گفت‌وگو در توضیحاتی که کتاب مقدس اورشلیم ارائه کرده است، آیا به نکته جدیدی که به سنت اسلامی اشاره داشته باشد برخوردید؟

* اصولاً نباید توقع داشته باشیم کسانی که روی متون بنیادین دین خود کار می‌کنند، لزوماً یک کار تطبیقی بین ادیان هم انجام دهند. ممکن است در بخش‌هایی از تفاسیرشان به مباحث تطبیقی نیز نظر داشته باشند؛ ولی هدف اصلی این افراد در وهله نخست این است که مبانی اعتقادی خود را مطرح کنند و به تشریح و توجیه آنها بپردازند. این خط‌مشی اصلی است که آنان برای خود مشخص می‌کنند؛ زیرا اگر بخواهند از این خط‌مشی خارج شوند، دامنه بحث خیلی وسیع می‌شود. با این حال، در کار پدیدآورندگان کتاب مقدس اورشلیم اشاراتی وجود دارد. مثلاً در یکی از باب‌های کتاب دانیال، آنجا که از حضرت ابراهیم به عنوان «دوست خدا» یاد می‌شود، پانویشت جالبی آمده که در آن گفته می‌شود این لقب با لقب حضرت ابراهیم در سنت اسلامی تطبیق می‌کند و این شاید زیباترین لقبی باشد که می‌تواند به یک پیامبر تعلق گیرد. لقب «خلیل‌الله» برای ما آنقدر تکرار شده است که شاید به زیبایی و عظمت آن توجه نداشته باشیم. ولی اصولاً این نوع اشارات در حد اهداف فرعی مترجمان و مصححان کتاب مقدس است.

گفت‌وگو با توجه به آشنایی که با کتاب‌ها و مجلات این دانشگاه پیدا کردید، اگر توصیه‌ای دارید بفرمایید تا مورد توجه قرار بگیرد.

* من با همه کتاب‌های شما آشنایی نداشتم، ولی پس از اهدای دوره کامل کتاب‌ها و نشریات شما، از تنوع و غنای آنها واقعاً متعجب شدم. فکر نمی‌کنم هیچ سازمان تحقیقاتی و انتشاراتی در ایران این حجم کتاب پژوهشی در باب ادیان مختلف منتشر کرده باشد؛ کتاب‌هایی که بار علمی آنها زیاد است و نیازهای محققان را برآورده

می‌سازند. تصور می‌کنم کار بی‌نظیری انجام شده و توصیه می‌کنم این آثار را در پایگاه اینترنتی دانشگاه ادیان معرفی کنید تا مراکز تحقیقاتی داخل و خارج از ایران از انجام آنها آگاهی پیدا کنند و مطلع شوند که در ایران در زمینه ادیان مختلف کار می‌شود و آن پیش‌داوری‌هایی که به علل مختلف ممکن است به وجود آمده باشد از بین برود. آقای میشل کوپرس که پس از حدود ۲۵ سال به ایران آمده بود، می‌گفت اصلاً فکر نمی‌کردم این همه مرکز تحقیقاتی فعال و این همه جوش و خروش و فعالیت در مجامع فرهنگی ایران وجود داشته باشد.

بگنج به مشکلات آوانویسی، اصطلاحات و به‌ویژه اعلام اشاره‌ای بکنید.

«چگونگی ضبط اعلام یکی از معضلات ترجمه کتاب مقدس است، چون در این کتاب چند هزار اسم خاص به کار رفته که مترجم برای ضبط صحیح آنها باید چاره‌ای بیندیشد. در بخش عهد عتیق، اسامی و اعلام عبری غالب است و در عهد جدید علاوه بر اعلام عبری، اعلام یونانی و رومی نیز به کار رفته است. در ترجمه ویلیام گلن از عهد عتیق، اعلام عبری طبق تلفظی که در زبان عبری دارند ضبط شده‌اند، ولی رابرت بروس و همکاران او که ترجمه آنان را بازنگری کردند، با استفاده از یک ترجمه عربی کتاب مقدس، تمام این اعلام و حتی اصطلاحات دینی را به صورت رایج نزد اعراب درآوردند، بدون توجه به اینکه ما در زبان فارسی کلمات عربی را نه مثل اعراب تلفظ می‌کنیم و نه به معنای دقیق رایج نزد آنان به کار می‌بریم. رابرت بروس و همکاران او تمام آن اعلام عبری را که ویلیام گلن به سیاق زبان عبری ضبط کرده بود، عربی کردند و اعلام یونانی را نیز به صورت رایج نزد اعراب ضبط کردند. البته این عربی کردن ضبط اعلام در کار آنها یک‌دست نیست. مثلاً در زبان عربی «شمعون» را «سمعان» می‌گویند؛ اما در ترجمه رابرت بروس «شمعون» به «سمعان» تبدیل نشده است. یا عیسی را به «یسوع» تبدیل نکرده‌اند، با آن که در هیچ یک از ترجمه‌های عربی کتاب مقدس نام «عیسی» به کار نرفته و در همه آنها «یسوع» آمده است. در ترجمه‌های فارسی قدیم پیش از هنری مارتین نیز نام این پیامبر به صورت یسوع ضبط شده و تا آنجا که من اطلاع دارم، تبدیل آن به عیسی از زمان ترجمه هنری مارتین انجام گرفته است. روی هم رفته نظام ضبط اعلام در ترجمه‌های قدیم کتاب مقدس متشتت است و متأسفانه این نظام تا حدود زیادی جا افتاده و در

اشارات و ارجاعات متن‌هایی زیادی به کار رفته است. من در ترجمه عهد جدید سعی کردم ضبط اعلام یونانی را تا حد امکان اصلاح و قاعده‌مند کنم. اما برخی از اعلام کتاب مقدس آنقدر جا افتاده‌اند که دیگر قابل تغییر نیستند. مترجم می‌تواند اسامی یونانی برخی از شهرها و مناطق جغرافیایی غیر مشهور را به صورت اصیل رایج در زبان یونانی ضبط کند و فی‌المثل به جای فریجیه و غلاطیه، نام‌های فروگیا و گالاتیا را به کار ببرد، اما در مورد اسامی مشهور کاری نمی‌تواند بکند و متی و مرقس و لوقا را نمی‌تواند به صورت ماتپاس و مارکوس و لوکاس ضبط کند. چرا که این کار جز ایجاد تشتت در ذهن خوانندگان حاصلی ندارد. سیاست من در مورد ضبط اعلام این بوده که اسامی یونانی غیر مشهور را به صورت اصیل رایج در زبان یونانی ضبط کرده‌ام و آن فهرست پنج‌زبانه‌ای که در انتهای کتاب آورده‌ام، برای این بوده است که خواننده مبنای کارم را درک کند و دریابد فی‌المثل چرا غلاطیه را به صورت گالاتیا ضبط کرده‌ام.

پرسش: آیا این کار را نمی‌توان تمهیم داد؟ چه بسا از این به بعد آن تلفظی که درست است جا بیفتد. چون همیشه این مشکل را داریم که کسی برای اصلاح اعلام پیش‌قدم نمی‌شود و یک غلط رایج ادامه پیدا می‌کند.

* این تجربه ۲۵-۲۰ ساله من است که نمی‌توان به زبان با دیدی مکانیکی و ماشینی وار نگریست. یعنی نمی‌توان قاعده‌ای وضع کرد و آن را بدون استثنا به تمام موارد تعمیم داد. آیا شما با نیت اصلاح ضبط اعلام می‌توانید از فردا اسامی افلاطون و ارسطو را به صورت پلاتون و آریستوتلس بنویسید. یقیناً پاسخ منفی است، چون این کار غیر از ایجاد تشتت در ذهن خوانندگان، حاصلی ندارد و هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. به همین ترتیب، در کتاب مقدس نیز پاره‌ای از اسامی خاص، مثل نام انجیل‌نگاران، آنقدر جا افتاده‌اند که کوشش برای تغییر آنها عبث به نظر می‌رسد و به گمان من ضرر این کار بیشتر از سود آن است.

پرسش: عده‌ای از مترجمان ضبط اعلام را مطابق متن پیش‌رو می‌آورند و عده‌ای زبان اصلی را مبنای قرار می‌دهند، نظر شما چیست؟

* مسلماً مترجم باید ملتزم به زبان اصلی باشد؛ زیرا اعلام در انتقال از زبانی به زبان

دیگر دچار تغییر می‌شوند. الان هم گرایش غالب در کار کتاب‌نویسی ما این است که در مورد ضبط اعلام، صورت تلفظ زبان اصلی ماخذ قرار داده شود. هفتاد هشتاد سال پیش اعلام انگلیسی را هم به سیاق زبان فرانسه ضبط می‌کردند؛ ولی الان گرایش به این است که اعلام انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، یونانی و... مطابق با صورت تلفظشان در زبان اصلی ضبط شود. اما در مورد اعلام عبری هنوز بلا تکلیف هستیم و نمی‌دانم اگر زمانی قرار باشد عهد عتیق را ترجمه کنم، فی‌المثل «مَنَسی» باید بگذارم یا «مَنشه»، «گبری» یا «جبری»، «گبیل» یا «جبعیل» و... چون این اعلام در عهد عتیق یکی دو تا نیستند و در هر کدام از کتاب‌های عهد عتیق صدها اسم خاص به کار رفته است. مسئله دیگر این است که اسامی بسیاری از شهرها و مناطقی که به کشورهای خاور نزدیک مربوط می‌شوند، ریشه عبری دارند؛ ولی ما این اسامی را طبق صورتی که در زبان عربی پیدا کرده‌اند می‌شناسیم. اینها را چکار کنیم؟ مثلاً ما منطقه شمال فلسطین را به اسم جلیل می‌شناسیم، اما اصل این کلمه «گالیل» به معنی «دایره» یا «منطقه» است. در هر صورت هنوز نمی‌توان درباره سیاست ضبط اعلام در چنین کتاب‌هایی که این مسائل در آن بسیار حاد و گسترده است، نظر قطعی داد.

مجله‌ی پژوهش‌های ادبی درباره علائم ویراستاری از چه شیوه‌ای پیروی می‌کردید؟

• علائم سجاوندی را طبق قواعد مرسوم در ویرایش متن‌های فارسی به کار بردم؛ اما نه با گشاده‌دستی که فرانسوی‌ها از این علائم استفاده می‌کنند، چون آنها نقطه و ویرگول را بسیار به کار می‌برند. روش من در مورد کاربرد علائم سجاوندی مطابق با شیوه امروزی ویرایش متن‌های فارسی بوده است که در کار کتاب‌نویسی ما به کار می‌رود. نه می‌خواستم متن عهد جدید فاقد علائم سجاوندی مرسوم باشد، نه این که این علائم آنقدر در متن مالا مال باشد که باعث خستگی خواننده شود. کار ترجمه مثل راه رفتن روی طناب است که برای اجتناب از سقوط، باید تعادل در آن حفظ شود. علائم ویرایشی هم به همین شکل است. البته کتاب مقدس اورشلیم از لحاظ ویرایشی این مزیت بزرگ را دارد که متن آن تقطیع شده است و برای هر قطعه آن عنوانی انتخاب شده است. مثلاً متن انجیل متی به بیش از ۱۵۰ قطعه تقسیم شده که هر کدام از آنها عنوانی دارد. این تقطیع، موضوعات متن را کاملاً از هم مجزا می‌کند و به خواننده در تقسیم‌بندی و درک مطالب متنوع هر بخش از کتاب یاری می‌رساند.

بگشاید چه شیوه‌ای برای معادل‌گذاری اصطلاحات داشتید؛ مثلاً چرا justification را به «دادگرشمردگی» ترجمه کرده‌اید.

« من گرایش به فارسی‌نویسی دارم و همواره سعی می‌کنم تا حد امکان و در اندازه معقول از واژه‌های فارسی استفاده کنم. به همین دلیل به جای لفظ عربی «عادل»، از معادل زیبای فارسی آن که «دادگر» است استفاده کرده‌ام و مثلاً در ترجمه کتاب‌های قانونی ثانی عبارت «داور دادگر» را به کار برده‌ام که خوش‌آهنگ است. در ترجمه عهد جدید نیز همین روش را به کار برده‌ام و مثلاً به جای «عادل‌شمردگی» — بعضی‌ها به جای آن معادل «پارساشمردگی» را به کار برده‌اند که با آن موافق نیستم — معادل «دادگرشمردگی» را به کار برده‌ام. البته این گرایش فارسی‌نویسی من صورتی افراطی ندارد و تا حدی است که در چارچوب زبان فارسی امروز قابل پذیرش باشد؛ چون بعضی از کلمات چنان بار معنایی دارند که آنها را با هیچ معادل دیگری نمی‌توان جایگزین کرد.

بگشاید بنده در پایان از جنابعالی از اینکه وقتی را اختصاص دادید و در مصاحبه شرکت کردید بسیار تشکر می‌کنم.



پڙو، شېرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی